

چرا «هدفمند کردن یارانه ها»؟

کفاف نیازهای همه این افراد را نمی دهد، آیا درست این است که نانوا به هرکدام از آن ها که در جلو صف هستند نفری بیست یا سی یا حتی چهل عدد نان بدهد به طوری که به کسانی که در ته صف ایستاده اند هیچ نانی نرسد یا این که بهتر است نان را طوری توزیع کند که به همه افراد ایستاده در صف به طور مساوی برسد؟ باید به کسانی که این گونه می اندیشند گفت این گونه «توزیع عادلانه» نه توزیع عادلانه ثروت بلکه توزیع عادلانه فقر است و در جامعه ای که ثروت از سر و کول آن بالا می رود هیچ موضوعیتی و هیچ محلی از اعراب ندارد. وجود ثروت بیکران در جامعه کنونی ایران تا به آن حد است که حتی خود احمدی نژاد نیز نمی تواند آن را انکار کند و از ذخیره عظیم کالا در انبارهای دولت سخن می گوید و اعلام می کند که از این نظر هیچ کمبودی وجود ندارد. بنابراین، نه تنها سخن گفتن از کمبود منابع در جامعه کنونی ایران هیچ مورد و هیچ موضوعیتی ندارد بلکه نفس وجود همین ذخیره عظیم کالا توسط دولت در یک سو و محرومیت عظیم اکثریت افراد جامعه از این ثروت در سوی دیگر هر گونه سخن گفتن از «توزیع عادلانه» ثروت توسط جمهوری اسلامی را به جوک تبدیل می کند. بنابراین، هدف از اجرای قانون «هدفمند کردن یارانه ها» به هیچ وجه توزیع عادلانه یارانه ها نیست. اما، اگر این قانون چنین هدفی ندارد، پس هدف از اجرای آن چیست؟

بر اساس این قانون، دولت از یک سو قیمت کالاها را بالا می برد (یا، به تعبیر دولت، این قیمت را «واقعی» می کند) تا به این ترتیب و در واقع به ضرب این افزایش قیمت، مصرف مردم را کاهش دهد. اما کاهش مصرف مردم هیچ معنایی جز کاهش قدرت خرید آنان و، به بیان درست تر، کاهش دستمزدهای واقعی، ندارد. از سوی دیگر، نه فقط گران کردن کالاها بلکه ذخیره کردن آن ها در انبار نیز حق انحصاری دولت است و بخش خصوصی حق ندارد هیچ کدام از این کارها را بکند. در مورد گران کردن کالاها، بخش خصوصی به این دلیل حق ندارد این کار را بکند که دولت مدعی است به بخش خصوصی یارانه خواهد داد و هیچ لزومی ندارد که این بخش قیمت کالاها را افزایش دهد (یارانه ای که بخش خصوصی به هیچ وجه آن را برای تثبیت قیمت ها کافی نمی داند و، از همین رو، از هم اکنون- یعنی حتی پیش از اجرای این قانون - پیش دستی کرده و قیمت ها را بالا برده است). ذخیره کالا در انبار توسط بخش خصوصی نیز، به ویژه در شرایط حساس کنونی، احتکار محسوب می شود و عملی غیرقانونی است. معنای این دو برخورد با مزدگیران و بخش خصوصی این است که دولت از یک سو با کاهش دستمزدهای واقعی فقر بیشتری را به طبقه کارگر تحمیل می کند و بدین سان سود بیشتری را نصیب خود می سازد و، از سوی دیگر، مانع آن می شود که بخش خصوصی در سوداندوزی دولت سهیم شود. حال پرسش مهم و اساسی این است که دولت جمهوری اسلامی چرا این کار را می کند؟ چه به روز این دولت آمده و چه اتفاقی برای او افتاده است که او را مستاصل و نیازمند این امر کرده است؟ مقاله حاضر را با هدف توضیح این نکته مهم و اساسی نوشته ایم.



رئیس جمهوری اسلامی در مصاحبه اخیر خود با تلویزیون رژیم برای چندمین بار تاکید کرد که هدف از اجرای قانون «هدفمند کردن یارانه ها» توزیع عادلانه یارانه های دولتی است. احمدی نژاد گفت تا کنون یارانه

ها ناعادلانه توزیع شده است و اقشار مرفه جامعه به علت آن که مصرف شان بیشتر است بیش از اقشار آسیب پذیر از یارانه استفاده کرده اند. او به ویژه بر یارانه مربوط به سوخت تاکید کرد و گفت میانگین مصرف سوخت در ایران چهار برابر میانگین مصرف سوخت در جهان است. به نظر احمدی نژاد، در چنین وضعیتی اختصاص یارانه دولتی به سوخت به سود اقشار مرفه و به زیان اقشار آسیب پذیر است، زیرا مرفهان مصرفشان بیشتر است و بدیهی است که هرکس سوخت بیشتری مصرف می کند از یارانه دولتی بیشتر منتفع می شود. احمدی نژاد گفت این امر عادلانه نیست و توزیع یارانه دولتی باید «هدفمند» شود، یعنی مانع اسراف و ریخت و پاش اقشار مرفه شود. به عبارت دیگر، از نظر احمدی نژاد، این قانون کاهش «مصرف بی رویه» یا، به تعبیری که خامنه ای به کار برد، «تغییر الگوی مصرف» را هدف قرار داده است.

حتی در همین توضیح بسیار فشرده و کوتاه می توان می توان پی برد که احمدی نژاد در واقع دارد کاهش مصرف یا تغییر الگوی مصرف را- که پایین تر خواهیم دید که اسم رمزی است برای کاهش دستمزدهای واقعی - «توزیع عادلانه یارانه ها» جا می زند. هر کارگری می تواند بپرسد که اگر احمدی نژاد و به طور کلی نظام جمهوری اسلامی واقعا دغدغه توزیع عادلانه یارانه ها را دارد چرا با افزایش دستمزدها توان اقتصادی و قدرت خرید کارگران را بالا نمی برد تا آنان نیز همچون اقشار مرفه جامعه بیشتر مصرف کنند؟ افزایش دستمزدها پیشکش، چرا دولت نه تنها دستمزدهای معوقه کارگران را پرداخت نمی کند بلکه مانع می شود که کارگران این دستمزدها را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند؟ سهل است، حتی کارگرانی را که این مطالبه را مطرح می سازند، سرکوب می کند؟ هر کارگری با شنیدن حرف های احمدی نژاد می تواند بپرسد این چگونه عدالتی است که می خواهد با کاهش مصرف کارگران، که هیچ معنایی جز کاهش دستمزدهای واقعی کارگران ندارد، فاصله طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران را از میان بردارد یا دست کم کاهش دهد؟! این چگونه عدالتی است که نتیجه اش فقر بیش از پیش کارگران است؟ در اینجا شاید کسانی پیدا شوند و بگویند در شرایطی که جامعه با محدودیت منابع رو به رو است، اگر همان منابع به صورت برابر در جامعه توزیع شود، در واقع عدالت در توزیع ثروت اجرا شده است. مثلا وقتی شمار زیادی از مردم در صف نان ایستاده اند و خمیر نان رو به اتمام است و

پیش از هر چیز بگوییم که «هدفمندکردن یارانه ها» در واقع اسم رمزی است برای حذف یارانه ها. این هم یکی دیگر از عوام فریبی های احمدی نژاد است. از یک طرف، چنان که گفتیم، محتوای آن را «توزیع عادلانه یارانه ها» جا می زند و، از سوی دیگر، به مردم نمی گوید این قانون در نهایت به حذف یارانه ها منجر می شود. او در همه جا گفته است و همچنان می گوید که هدف از اجرای این قانون نه حذف یارانه ها بلکه «هدفمندکردن» آن ها است. اما مردم به خوبی می دانند که این قانون در سرانجام خود تمام یارانه ها را به کلی حذف خواهد کرد. در واقع، فقط دولت کنونی نبوده و نیست که اجرای این طرح را در دستور کار خود گذاشته است. این طرح دست کم از پس از پایان جنگ ایران و عراق در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشته و تمام دولت های این رژیم خواسته اند آن را اجرا کنند اما به دلایلی موفق به انجام آن نشده اند. اکنون قرعہ اجرای آن به نام دولت احمدی نژاد افتاده است، هم به این دلیل که دیرکرد اجرای حذف یارانه ها برای رژیم دیگر جایز نیست و این طرح هر طور شده باید اجرا شود و هم از آن رو که این دولت فاقد جبن و ترس دولت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی در اجرای این گونه طرح های سرمایه دارانه است و بالاخره به این دلیل که احمدی نژاد موفقیت در اجرای طرح سهمیه بندی بنزین را نیز در کارنامه خود دارد. بنابراین، پرسش فوق به این صورت مشخص در می آید که چرا دولت احمدی نژاد مجبور به حذف یارانه ها به طور کلی است؟

این اجبار دولت جمهوری اسلامی معلول دو عامل است، یکی خارجی و دیگری داخلی. عامل خارجی، همان گونه که مکرر گفته شده است، شرایطی است که کل سرمایه جهانی برای جمهوری اسلامی تعیین کرده است. به طور مشخص، نهادهای سرمایه جهانی از قبیل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پرداخت وام و تسهیلات به جمهوری اسلامی را مشروط به حذف یارانه های دولتی کرده اند، زیرا با وجود یارانه دولتی سرمایه خارجی و چند ملیتی قادر به تولید در ایران با قیمت های رقابتی نیست و حذف یارانه ها راه را برای سرمایه گذاری خارجی هموار می کند. هم از این روست که نهادهایی چون سازمان تجارت جهانی عضویت دائم ایران در این سازمان را از جمله به اجرای این طرح موکول کرده اند. یا سازمان جهانی کار عدم اجرای این طرح را یک امتیاز منفی برای جمهوری اسلامی می شمارد. اما مهم تر از عامل سرمایه جهانی، آنچه حذف یارانه ها را برای جمهوری اسلامی الزامی می کند مقتضیات رابطه سرمایه در داخل است. سرمایه در ایران دست کم سی سال است که به بحرانی مزمن دچار شده است. یکی از عوارض مهم این بحران، کسری بودجه دولت است. کسری بودجه ظاهراً به این علت به وجود می آید که درآمدهای دولت نمی تواند از پس هزینه های آن برآید. به عبارت دیگر، دخل دولت به پای خرج او نمی رسد و تفاوت دخل و خرج دولت باعث کسری بودجه او می شود. یکی از راه های مقابله با کسری بودجه، اجرای طرح هایی چون طرح «هدفمندکردن یارانه ها» است، زیرا این طرح با حذف یارانه ها درآمد دولت را افزایش می دهد و دولت بدین سان قادر می شود دخل اش را به خرج اش نزدیک کند و کسری بودجه را از میان بردارد یا به حداقل کاهش دهد. اما، چنان که گفتیم، این فقط ظاهر قضیه است، ظاهری که ذات مسئله را از نظر پنهان می دارد. اقتصاد سیاسی طبقه کارگر دقیقاً در همین جاست که به کار می آید، به گونه ای این ذات پنهان را از پس ظاهر ساتر آن بیرون می کشد و آن را جلو چشم کارگران می گیرد.

برای نشان دادن این ذات پنهان از دیده ها، باید ماهیت واقعی درآمدها و خرج های دولت و کسری ناشی از تفریق آن ها را برای کارگران توضیح دهیم. دولت سرمایه داری ایران درآمدهای خود را از کجا به دست می آورد؟ در یک پاسخ کلی و در عین حال علمی می توان گفت که درآمدهای دولت ایران، مانند تولید ثروت در هر جامعه ای محصول کار و طبیعت است. طبیعت و به طور مشخص زمین و آب و معادن

نهفته در آن ها به ویژه نفت و گاز و... مابملک دولت است و اجزای گوناگون این طبیعت به عنوان وسایل تولید در دست دولت قرار دارد. دولت با مالکیت این وسایل تولید قادر می گردد که کالایی به نام نیروی کار را در بازار بخرد و با مصرف آن ارزشی بیش از ارزشی که صرف خرید آن کرده است از آن بیرون بکشد. درآمد دولت در واقع همین ارزش اضافی است که او از تن و جان کارگران بیرون می کشد. اگر در جاهای دیگر، مالکیت زمین ممکن است به شخصی - حقوقی یا حقیقی - غیر از دولت متعلق باشد و دولت از محل ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران به این شخص اجاره زمین (رانت) بپردازد، در ایران مالکیت زمین عمدتاً به دولت تعلق دارد و اجاره زمین نیز نصیب خود دولت می شود. به این ترتیب، سرچشمه درآمدهای دولت سرمایه داری ایران ارزش اضافی یا سودی است که از استثمار کارگران به دست می آید.

اما هزینه های دولت کدام است؟ دولت برای آن که بتواند همچنان مالک وسایل تولید باقی بماند باید ارزش اضافی به دست آمده از استثمار کارگران در هر سال را دوباره در زمینه های گوناگون صنعت، کشاورزی، تجارت، بانک، خدمات و... سرمایه گذاری کند تا باز هم ارزش اضافی به دست آورد و باز هم این ارزش اضافی را به سرمایه تبدیل کند و همین طور الی آخر. به عبارت اقتصادی، دولت برای آن که همچنان مالک وسایل تولید و خریدار نیروی کار باقی بماند باید بتواند انباشت کند، یعنی سرمایه خود را در هر چرخه تولید افزایش دهد. در غیر این صورت، دولت نمی تواند اقتصاد سرمایه داری را اداره کند و از ایفای نقش خود به عنوان دولت سرمایه داری باز می ماند. اما انباشت سرمایه لزوماً از طریق افزایش سرعت و شدت کار صورت می گیرد. به بیان دیگر، برای آن که ارزش اضافی ای که دولت امسال به چنگ می آورد از ارزش اضافی سال پیش او بیشتر باشد (امری که لازمه انباشت سرمایه است) سرعت و شدت کار باید مدام افزایش یابد. اما افزایش سرعت و شدت کار از جمله در گرو استفاده از جدیدترین تکنولوژی های تولید است. به عنوان مثال، تکنولوژی خط تولید برقی برای تولید خودرو نسبت به خط تولید دستی سرعت و شدت کار و بدین سان ارزش اضافی تولید شده را به مراتب افزایش می دهد. به همین سان، تکنولوژی ربات (آدم آهنی) سرعت و شدت کار و مقدار ارزش اضافی تولیدشده را افزایش می دهد. اما استفاده از تکنولوژی جدید برای افزایش سرعت و شدت کار باعث کاهش نیروی کار زنده کارگران می شود که، چنان که گفتیم، سرچشمه تولید ارزش اضافی است. به عبارت دیگر، یکی از تناقض های ذاتی سرمایه این است که در آن نیروی کار کارگران که توسط سرمایه دار، و در اینجا دولت سرمایه داری، خریده شده است (سرمایه متغیر) نسبت به وسایل تولید اعم از ماشین آلات و مواد اولیه و ساختمان و آب و برق و... (سرمایه ثابت) کاهش می یابد. همین امر باعث می شود که سرعت و مقدار سود تولید شده از سرعت و مقدار انباشت سرمایه جا بماند و سود تولید شده نتواند کفاف الزامات انباشت سرمایه را بدهد. کسری بودجه دولت درست در همین جاست که به وجود می آید: درآمد دولت، یعنی سودی که هر سال از کار و تولید کارگران نصیب دولت می شود، از هزینه های او یعنی سرمایه گذاری سالانه دولت برای انباشت جا می ماند و نمی تواند به آن برسد.

اکنون روشن می شود که کاهش مصرف و در واقع کاهش دستمزد واقعی طبقه کارگر، که جوهر واقعی قانون «هدفمندکردن یارانه ها» را تشکیل می دهد، با چه هدفی صورت می گیرد. یارانه ها هدفمند یا، بهتر بگوییم، حذف می شوند تا دولت بتواند سود سرمایه خود را به حد مناسب و لازم برای انباشت سرمایه برساند، به استثمار بی امان کارگران ادامه دهد و نظام سرمایه داری را همچنان سر پا نگه دارد. رکن رکین قانون «هدفمندکردن یارانه ها» رها کردن سرمایه از بحران برای حفظ و بقای این رابطه استثمارگرانه است و تمام دلایل دیگری که در شان نزول آن آورده می شود چیزی جز وارونه نمایی واقعیت

نیست. آیا اجرای این قانون دولت را قادر به دستیابی به این هدف می‌کند؟ پاسخ ما به این پرسش منفی است، به دو دلیل. نخست آن که دولت در اجرای این طرح پاسخ مثبت کارگران به تقاضایش در مورد کاهش مصرف را پیش فرض می‌گیرد. احمدی نژاد در مصاحبه اخیر خود این تقاضا را به صراحت مطرح کرد و از مردم خواست تا ۶ ماه مصرف جدیدی را برای خود تعریف نکنند. اما باید از احمدی نژاد پرسید مردم چرا باید این تقاضای او را اجابت کنند؟ مگر مردم در اجرای این طرح منافع مشترکی با دولت دارند که جناب رئیس جمهوری از آنان توقع همکاری دارد؟ اصولاً از کی تا حالا مردم و دولت دارای منافع مشترک شده‌اند؟ ما در توضیح بالا به روشنی نشان دادیم که مردم نه تنها هیچ منفعت مشترکی با دولت ندارند بلکه درست در نقطه مقابل دولت قرار دارند. علاوه بر این، مگر دولت مطالبات مردم - حتی پیش پا افتاده ترین آن‌ها - را برآورده کرده که اکنون توقع دارد مردم با او همکاری کنند؟ راه دور نمی‌رویم، در همین سال پیش تمام مردم دنیا دیدند که دولت با یکی از بدیهی ترین حقوق مردم، یعنی پرسش در مورد رای اش در انتخابات، چگونه برخورد کرد. میلیون ها نفر از مردم سرکوب شدند، شمار زیادی از آن‌ها به خون کشیده شدند و هزاران نفر از آنان به زندان افتادند فقط برای آن که گفتند «رای ما کجاست؟». مردم خوب می‌دانند و هیچ تردیدی در این مورد ندارند که دولتی که با چنین مطالبه ای این گونه برخورد می‌کند با مطالبات اساسی آن‌ها بسی سرکوبگرانه تر و وحشیانه تر برخورد خواهد کرد. بنابراین، هیچ دلیلی نمی‌بینند که در اجرای قانونی که تهی کردن کامل سفره آنان را نشانه گرفته است با دولت همکاری کنند. دولت خود نیز خوب می‌داند که با اجرای این قانون مردم نه در کنار او بلکه بیش از پیش در مقابل اش قرار خواهند گرفت. واریز مبلغ بس ناچیز یارانه نقدی به حساب مردم بی آن که حق استفاده از حتی همین مبلغ ناچیز را به مردم بدهد، عدم اعلام تاریخ اجرای این قانون از ترس اعتراض مردم و بالاخره تهدید و خط و نشان کشیدن نیروی انتظامی برای مردم همه و همه به علت بی اعتمادی مطلق دولت نسبت به مردم از بابت اجرای این قانون است.

اما ضدیت و مقابله مردم با این قانون تنها دلیل ناکامی آن نیست. دلیل دوم ناکامی این قانون تناقضی است که در سرمایه داری خاص ایران

نهفته است. سرمایه داری ایران از یک سو به خصوصی سازی و آزاد سازی قیمت ها از طریق حذف یارانه نیاز حیاتی دارد اما، از سوی دیگر، خود با دست خود مانع این امر می‌شود. خصوصی سازی، آزادسازی قیمت ها و حذف یارانه ها همه مستلزم کوچک شدن و طرد فعال مایشاء بودن دولت و به رسمیت شناسی آزادی عمل برای بخش خصوصی است. اما دولت سرمایه داری ایران، چه به دلیل کارکرد ویژه این سرمایه داری یعنی استئمار نیروی کار ارزان و شبه رایگان که دولت را لزوماً به نهادی استبدادی بدل می‌کند و چه به علل تاریخی ای که دولت در ایران را به نهادی فعال مایشاء در همه امور جامعه تبدیل کرده است، فاقد چنین ظرفیتی است. از همین روست که دولت از یک طرف ادعا می‌کند که می‌خواهد قیمت ها را آزاد و «اصلاح» کند اما، از طرف دیگر، برای بخش خصوصی خط و نشان می‌کشد و به او هشدار می‌دهد که اگر قیمت ها را گران کند با او برخورد خواهد کرد. از یک سو، خود کالاها را انبار انبار ذخیره می‌کند و، از سوی دیگر، بخش خصوصی را تهدید می‌کند که در صورت ذخیره کالا تعزیر خواهد شد. از یک سو، با حذف یارانه ها می‌خواهد نظارت بر قیمت گذاری کالا را از میان بردارد و، از سوی دیگر، ده هزار نفر را مامور نظارت بر قیمت گذاری بخش خصوصی می‌کند. از یک سو به بخش خصوصی اطمینان می‌دهد که قیمت ها را به سود او «اصلاح» خواهد کرد و، از سوی دیگر، تاریخ اجرای این امر را از او پنهان می‌کند مبادا او پیش دستی کند و قیمت ها را قبل از دولت و آن گونه که خود می‌خواهد گران کند. از همه مهم تر، حذف یارانه ها و آزادسازی قیمت ها بیش از هر چیز مستلزم آزادسازی قیمت ارز است. اما دیدیم که در جریان افزایش اخیر قیمت دلار دولت چگونه سراسیمه تمام نیروی خود را برای مهار قیمت ارز بسیج کرد به گونه ای که حتی استفاده از ارز برای مسافرت به خارج کشور را منوط به ارائه گذرنامه و بلیط تایید شده کرد. بنابراین، علاوه بر مخالفت بنیادی میلیون ها کارگر با قانون «دفعه‌مذکورین یارانه ها»، ساختار متناقض خود سرمایه داری ایران نیز بی تردید مزید بر علت خواهد شد و به ناکامی اجرای این قانون کمک خواهد کرد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
۱۳ آبان ۱۳۸۹

گزارشی از شرکت گوهر رود گیلان

شرکت وام گرفت. فردی به نام علیزاده که به این شرط با این وام موافقت کرده بود که او همچنان مدیر عامل شرکت گوهر رود بماند با وام پرداختی موافقت کرد و در ضمن آن‌ها با استفاده از امکانات و تجهیزات شرکت گوهر رود دست به ایجاد شرکت دیگری در مجاورت گوهر رود زدند. فرجی و باند وی با استفاده از پرداخت نازل از امکانات شرکت مانند ماشین آلات و نوشتن قیمت اجاره به صورت صوری و عدم پرداخت اجاره بها توانستند شرکت "پادیر" را راه اندازی کنند و در این میان شرکت گوهر رود روزبه روز ورشکسته و پرسنل و کارگران آن بیکار شدند. اما شرکت پادیر به مدیریت فرجی دارای اعتبار فرمانطقه ای شده است، در مناقصات خارج از کشور شرکت می‌کند و صاحب سودهای کلان می‌شود. فرجی همچنان مدیر عامل گوهر رود است و از اعتبار گوهر رود در مناقصات خارجی استفاده می‌کند. اکثر کارگران در گوهر رود و پادیر قراردادی هستند، زیرا حضور فرجی در گوهر رود زمینه بهره برداری از تجهیزات سازمان آب را در پیمان های شرکت پادیر آسان می‌کند. در این میان فردی به نام اسماعیلی رئیس حراست آب منطقه ای و مسئول

این شرکت در گذشته شرکتی نیمه دولتی و تابع سازمان آب منطقه ای گیلان بود. اسم شرکت در زمان تابعیت از سازمان آب " امور کارگاه ها " بود که وظیفه اش تامین و استخدام نیروی انسانی برای سازمان آب بود. در سال ۱۳۸۰ ابتدا تبدیل به شرکتی دولتی شد و پس از تعویض مدیر عامل شرکت آب منطقه ای و برداشتن فردی به نام الماسی، یکی از اعضای سازمان آب به نام فرجی که رشته اش ساختمان و راه سازی نبود به عنوان مدیر عامل شرکت گوهر رود گیلان منصوب شد. حدود سال ۸۰-۸۱ شرکت به بخش خصوصی فروخته شد و خریدار به کمک فرجی در ابتدا به بهانه های مختلف به تعدیل نیروهای استخدامی که در آن زمان حدود ۲۲۰ نفر بودند پرداخت، آن هم با روش های معمول سرمایه دارانه تعویق دستمزدها تا کارگران مستاصل شده و به باز خریدی رضایت دهند. باقیمانده ها حدود ۳۰ نفر و کسانی بودند که در شرکت پارتی داشتند و جزء باند هیئت مدیره بودند.

اما فرجی در مناقصه ای ۴۹ درصد سهام شرکت را حدود ۴۶۰ میلیون تومان خرید و مبلغ بازپرداخت سهام خریداری را از حساب همین

کالاهای مورد نیاز از مسیر اتاق وی بگذرد. تا آنجا که ما کارگران فهیمده ایم وزارت نیرو توسط پنج نفر چرخانده می شود. این پنج نفر وزیر را پیشنهاد یا عزل می کنند. همین طور در مورد سایر مدیران ارشد. در واقع باند مورد نظر تحت رهبری پنج نفر هستند. مهم ترین فرد این حلقه فردی است معروف به دکتر که تا کنون اسمش بر کسی معلوم نشده است. وی مسئول دائم العمر دفتر فنی هر وزیر نیرو و همچنین استاد دانشگاه است. فرد مهم دیگر، مدیر عامل شرکت امین است. کار شرکت امین زدن سند و کارهای قانونی ایجاد و تولید شرکت توسعه و تغییرات شرکت های وابسته به وزارت نیرو است. این شرکت به وزیر نیرو خط می دهد. زمانی فردی به نام فلاح مدیر عامل سازمان آب شده بود و مازاد بودجه را برگرداند به تهران که طولی نکشید و برکنار شد. گفتنی است از ۲۲۰ کارگر اخراجی حداکثر ۱۴۰ نفر توانستند مفاصاحساب دریافت کنند، آن هم با صرف کلی هزینه و ایاب و ذهاب به اداره کار. هنوز حدود ۵۰ نفر مطالبات معوقه خود را دریافت نکرده اند و پس از گذشت حدود ۸ سال سرشان بی کلاه مانده است. چه کسی پاسخگوست؟ چه کسی این حاشیه امن چپاول را ایجاد کرده است؟

فعالان ضد سرمایه داری گیلان
۱۳ آبان ۱۳۸۹

تعیین مدیر عامل گوهروود و شریک قراردادهای و بیمانکاری های شرکت پادیر است و زمینه را برای برنده شدن فرجی و علیزاده در مناقصه ها فراهم می کند. همین فرجی زمانی که وارد شرکت گوهروود شد کل اثاث خانه اش را در داخل یک وانت نیشان گذاشته و با خود آورده بود، اما اکنون در خانه های میلیاردری زندگی می کند و پشت آخرین مدل سوزوکی می نشیند. او از برکت دغل بازی در بیمانکاری و استئمار و خانه خرابی کارگران به این ثروت ها رسیده است. گوهروود در طول عمر خود حدود ۸۰ مدیر عامل به خود دیده است اما از سال ۸۰ به بعد فقط فرجی مدیر عامل شرکت بوده است. حال چه دست های پنهانی در این ماجرا وجود دارد؟ ما کارگران نمی دانیم.

فرد دیگری به نام میرزایی، که از معاونان فرجی و مسئول تعدیل نیروهای کارگری است، از سهامداران شرکت گوهروود و شرکت پادیر است و جهت خوش خدمتی، مصالح ساختمانی مصرفی در کارگاه های شرکت گوهروود را به طور رایگان به مدیران ارشد و میانی جهت خانه سازی هایشان می دهد. فرد دیگری به نام حسینی خواه نیز که مسئول خرید پروژه هاست و وسایل مورد نیاز کارگاه و ماشین آلات و تاسیسات مکانیکی را خریداری می کند از طریق دریافت پورسانت های بزرگ به ثروت کلانی رسیده است، زیرا فقط کافی است که لیست

اگر هزار بار دیگر هم فیلتر شویم، باز هم برضد ننگ فریاد می کشیم!

سایت از فیلترشکن استفاده کنند. بی گمان، در مصاف بین فیلتر و فیلترشکن پیروزی با فیلترشکن است. برای همه کارگران در استفاده از فیلترشکن آرزوی موفقیت می کنیم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
۷ آبان ۱۳۸۹

www.hamaahangi.info
khibitkzs@gmail.com

سایت ما باز هم فیلتر شد. «جرم» این سایت فقط این است که می کوشد ننگ را با انتشار کتبی آن ننگین تر سازد تا بدین وسیله کارگر را علیه این ننگ و آنچه سرمایه به سر بشریت آورده است بشوراند. فقط همین. این سایت نمی تواند این کار را نکند، حتی اگر هزار بار دیگر هم فیلتر شود. و چون توان مالی آن را نداریم که با هر فیلترشدنی یک دامنه جدید بخریم چاره ای بر ایمان باقی نمی ماند جز این که به کارگران توصیه کنیم که برای باز کردن



منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

۶- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید:

- زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
- هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
- ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
- هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
- کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل پرداخت شود.

- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.

- با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه مورد حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.

۷- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال

۸- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی و دینی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

۹- برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر درگرو آن است که:

- از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن مردم استفاده شود.
- دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.

۱۰- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم

۱۱- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح

۱۲- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه

۱۳- مهد کودک رایگان برای تمام مردم

۱۴- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوای آنان و استفاده هرچه بهتر از امکانات عمومی جامعه

۱۵- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها

۱۶- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران

۱۷- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر ۱۸ سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند

۱۸- برخورداری تمام افراد جامعه از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، ازکارافتادگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزدکارگران شاغل کمتر باشد.

۱۹- الغای هر نوع قرارداد استخدام موقت

۲۰- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان

۲۱- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، ازکارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال قبل از پایان هر ماه

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب و توحش در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نگذاشته است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد تجمع و تحسن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری نباشیم. افزون بر این، کارگران به صورت گسترده در جنبش سیاسی جاری علیه جمهوری اسلامی که به دنبال انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شده است، فعالانه شرکت دارند.

با این همه و به رغم شرکت وسیع - هرچند پراکنده و نامتشکل - کارگران در جنبش جاری و با آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری و ضدسرمایه داری واحد گرد نیامده است. و یکی از مهم ترین علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی و سراسری واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای و ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح ابتدایی و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری و دوم به این معنا که این مطالبات صرفاً کف و حداقل خواسته های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه و با چه رویکردی مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما دیگری بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم. ما بر این باوریم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در گرو ارتقای این رویکرد خودانگیزه سرمایه ستیز به افق خودآگاهانه مبارزه متشکل و شورایی طبقه کارگر برای الغای کار مزدی است. از سوی دیگر، به نظر ما، طرح مطالبات پایه ای و مبارزه جنبش طبقه کارگر برای دستیابی به آن ها صرفاً با هدف افزایش توان مادی و فکری کارگران برای جامعه عمل پوشیدن به این افق انجام می گیرد.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و در نظر گرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- ۲- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحسن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- ۳- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی به هر دلیل از جمله برای درهم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای اعمال شکنجه
- ۴- ابتدای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی
- ۵- الغای مجازات اعدام

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

خرداد ۱۳۸۹